

مثل یک مرد فکر کن مثل یک زن رفتار کن

این کتاب به تمام زنان اختصاص دارد
امیدوارم که شما را با یک دید باز
نسبت به ذهن مردان، قدرتمند سازم

نویسنده

استیو هاروی

مترجم

آرمینا محمدی

www.ketab.ir

مثل یک مرد فکر کن، مثل یک زن رفتار کن



- نویسنده: استیو هاروی
- مترجم: آرمیتا محمدی
- نشر: راز معاصر
- ناشر همکار: نشر پرثوا
- ویراستار و صفحه‌آرا: فریبا بادامی
- طراح جلد: آتلیه راونیز
- مشاور طرح: پخش راونیز
- چاپ لیتوگرافی: راپید گرافیک
- صحافی: راونیز
- نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۵۴۵-۱-۸
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق این اثر متعلق به مؤسسه راونیز می‌باشد.

سرشناسه	استیو، هاروی، ۱۹۵۶-م. Harvey, Steve
عنوان و نام پدیدآور	مثل یک مرد فکر کن، مثل یک زن رفتار کن؛ نویسنده استیو هاروی؛ مترجم آرمیتا محمدی
مشخصات نشر	تهران: راز معاصر، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	۷۲ ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۸۵۴۵-۱-۸
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: Act like a lady, think like a man: what men really think about love, relationships, intimacy, and commitment, c2009
موضوع	روابط زن و مرد Man-woman relationships
موضوع	مردان -- روان‌شناسی Men--Psychology
موضوع	همسرگزینی Mate selection
شناسه افزوده	میلنر، دن، میلنر، Denene
شناسه افزوده	محمدی، آرمیتا، مترجم
رده‌بندی کنگره	HQA۰۱
رده‌بندی دیوبی	۳۰۶/۷
شماره کتابشناسی ملی	۸۴۱۰۷۶۲

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
------	-------

۵	مقدمه: هر آنچه که لازم است تا در مورد مردتان و روابط بدانید
---	---

بخش اول: طرز فکر یک مرد

۱۳	فصل ۱: چه چیزی مردان را به حرکت وامی دارد؟
----	--

۱۹	فصل ۲: عشق ما شبیه عشق شما نیست
----	---------------------------------

۲۹	فصل ۳: سه نیاز هر مردی: حمایت، وفاداری و مسائل جنسی
----	---

	فصل ۴: «باید صحبت کنیم» و این قبیل عبارات، مردها را فراری
--	---

۳۷	می‌دهد
----	--------

بخش دوم: مردها چکار می‌کنند و مقصودشان چیست؟

۴۵	فصل ۵: پسر مامان
----	------------------

بخش سوم: دفترچه راهنما: چطور برنده بازی شویم؟

۵۳	فصل ۶: قانون نود روز: احترامی را که لایقش هستید، دریافت کنید
----	--

۶۱	فصل ۷: او باید در شروع، فرزندان‌تان را ملاقات کند
----	---

۶۷	فصل ۸: زن قوی، مستقل و تنها
----	-----------------------------

مقدمه

هرآنچه که لازم است تا در مورد مردتان و روابط بدانید

بیش از بیست سال شغل من، خندانن مردم بوده است. آنچه که مردم را با آن می‌خنداندم؛ معمولاً درباره‌ی خودشان، یکدیگر، خانواده و دوستان و بیشتر از همه، عشق و روابط بوده است. شوخی‌های من همیشه ریشه در حقیقت و خرد دارند که البته این خرد نیز؛ از زندگی، نگرستن، آموختن و دانستن سرچشمه می‌گیرد. اغلب می‌شنوم که می‌گویند شوخی‌های من به دل مردم می‌نشیند، زیرا آنها را درک می‌کنند. به‌خصوص افرادی که به دنبال فهمیدن مناسبات روابط بین زن و مرد هستند. همیشه دیدن اینکه مردم؛ چقدر درباره‌ی روابط حرف می‌زنند، فکر می‌کنند، مطالعه می‌کنند، سؤال می‌پرسند؛ مرا شگفت زده می‌کند. تمام چیزی که من روی زمین خدا دریافتم، در این سه مورد خلاصه می‌شود: (۱) بسیاری از زنان، درباره مردان اطلاعات کافی ندارند. (۲) مسائل زیادی وجود دارد که مردان را از بی رمق می‌کند، زیرا زنان هرگز نمی‌دانند که مردان چگونه فکر می‌کنند. (۳) من اطلاعات ارزشمندی در این کتاب به شما می‌دهم تا همه چیز را تغییر دهید.

تمام ماجرا از وقتی شروع شد که من در رادیو، برنامهٔ صبحگاهی استیو هاروی را اجرا می‌کردم. برنامه در لس‌آنجلس پخش می‌شد و من یک بخش به نام؛ «از استیو پیرس» به آن اضافه کرده بودم که خانم‌ها می‌توانستند تماس بگیرند و هر چه را که می‌خواهند دربارهٔ همسرانشان بدانند، از من بپرسند. فکر می‌کردم دست‌کم می‌تواند یک بخش کم‌دی خوب باشد. اوایل، طنز برنامه بسیار خوب پیش می‌رفت و همه چیز در حول محور من می‌چرخید. اما مدت زیادی طول نکشید که دریافتم شنوندگان برنامهٔ من؛ به‌ویژه زنان، دنبال چیزهای خنده‌دار نمی‌گردند. آن‌ها دربارهٔ مسائل زیادی؛ مانند تعهد، امنیت، تأمین خانواده، معنویت، امید برای زندگی، مسائل قانونی، بچه و... صحبت می‌کردند. اما تمام چیزی که حرف‌های‌شان به آن ختم می‌شد، تنها یک چیز بود. بله! درست حدس زدید، مردان.

شنوندگان خانم من، یک پاسخ واقعی می‌خواستند. پاسخ به اینکه چطور ارتباطشان را با نامزدشان تمام کنند. من در طول برنامهٔ «از استیو پیرس» که بعدها آن را به «نامه‌های توت‌فرنگی» تغییر نام دادم، فهمیدم که زن‌ها، به‌راستی به دنبال تبادل با مردان هستند. آن‌ها عشق متقابل از مردان می‌خواستند. آن‌ها از مردان توقع داشتند که به اندازهٔ خودشان رومانتیک باشند. از مردان می‌خواستند؛ همان احساس هیجانی را که در خودشان در هنگام ملاقات همسرشان حس می‌کنند، داشته باشند. زنان از مردان می‌خواستند تا احساس؛ تعهد، پابندی، ارزش و احترام را به آن‌ها هدیه دهند. مشکل تمام زنانی که با برنامهٔ من تماس می‌گرفتند؛ این بود که نمی‌توانستند آن چیزی را که به مردان می‌دهند، به صورت متقابل دریافت کنند و در نهایت؛ زندگی زناشویی را با احساس ناامیدی، محرومیت، سرخوردگی و شکست به پایان می‌رسانند. وقتی شوخی کردن را تمام می‌کردم؛ میکروفون قطع می‌شد و چراغ‌های استودیو خاموش می‌شدند، من بیشتر روی آن چیزهایی که خانم‌ها از من می‌پرسیدند، فکر می‌کردم و به‌راستی متحیر می‌شدم. متحیر از اینکه شنونده‌های من، تجربیات تقریباً یکسانی با مردان داشتند. این زنان؛ هنوز خالصانه به دنبال این بودند که

چطور عشقی را که می‌خواهند و لایق آن هستند، دریافت کنند، من به این نتیجه رسیده‌ام که حقیقت؛ هیچگاه آنقدر که برای خود مردان آشکار است، برای زنان نیست. زنان هر قدر که تلاش کنند، باز هم ما را درک نمی‌کنند. با همین ذهنیت، شوخی کردن را تمام کردم و با جدیت بیشتری با شنوندگانم صحبت کردم. در میان صحبت‌هایم؛ دانشی را که درباره مردان داشتم، افشا می‌کردم. این دانش را با بیش از نیم قرن کار کردن روی یک موضوع به دست آوردم. اینکه چطور مرد باشم، همچنین، ساعت‌های بیشماری را با دوستانم گفتگو کردم. دوستانی که مرد بودند. بیشتر این مردان؛ ورزشکار، ستاره سینما و تلویزیون، کارگزار بیمه، بانکدار، راننده ماشین سنگین، مربی تیم بستکبال، سفیر و وزیر، راهنمای گروه پیشاهنگی، مغازه‌دار، سابقه‌دار، زندانی و حتی کلاهبردار بودند. با یک چیز درباره تمام مردان یکی است: ما ساده و یک‌شکل فکر می‌کنیم. وقتی با آنها را از نگاه مردان توضیح می‌دادم؛ خانم‌ها تازه می‌فهمیدند که پیچیدگی و تفاوتی که درباره ی مردان احساس می‌کردند، چقدر بی‌مورد بوده است. من به آن‌ها یاد دادم که یک مرد؛ هرگز آنطور که زنان می‌خواهند، واکنش نشان نمی‌دهد. پس، آن‌ها فهمیدند که باید با نگاهی ساده‌تر به مردان بنگرند. آن‌ها؛ دریافتند که اگر به مردان با قوانین و راه و چاه خودشان نزدیک شوند، درست همان چیزی را که می‌خواهند، به دست می‌آورند.

درواقع نصایح من برای کسانی که به بخش «از استیو پیرس»؛ زنگ می‌زدند و مشاوره می‌خواستند، بسیار معروف شده بود. به گونه‌ای که افراد بسیاری طرفدار نصیحت‌هایم شده بودند. خانم‌ها و آقایان فراوانی از من می‌پرسیدند که چه وقت، قرار است یک کتاب در این باره بنویسم؟ کتابی که به زنان کمک کند تا بتوانند یک عشق مستحکم و متعهدانه پیدا کنند و همچنین؛ به مردانی که برای این نوع عشق‌ها آماده هستند، بیاموزد که چه چیزهایی را می‌توانند انجام دهند و فراهم کنند. باید اقرار کنم که در ابتدا، هیچ ارزشی برای نوشتن این کتاب قائل نبودم. بالاخره؛ باید چه چیزی فراتر از پاسخ‌هایی که هر روز صبح به میلیون‌ها شنونده می‌دادم، ارائه می‌کردم؟

گذشته از اینها، چطور نوشته‌هایم می‌توانستند مورد قبول عام واقع شوند؟ من که یک نویسنده نیستم.

اما بعدها، به تجربیات خودم فکر کردم. با بعضی از دوستانم، همکاران و دستیاران خانمم صحبت کردم و چند گروه ارزیابی خودمانی هم تشکیل دادم. تأثیرات مختلف را بررسی کردم پدرم؟ او شصت و چهار سال با مادرم زیر یک سقف زندگی کرد. مادرم بسیار برای او باارزش بود، برای من هم همینطور. او تأثیرگذارترین آدم در زندگی من بود. همسر و فرزندانم نیز، همانقدر برای من باارزش هستند. دخترانم و نگرانی من برای آینده‌شان، درواقع الهام‌بخش من هستند. همه آن‌ها بزرگ خواهند شد و به تمام آرزوهایی که همه خانم‌ها دارند، خواهند رسید. یک شوهر، چندتا بچه، یک خانه، خوشبختی و عشق واقعی. البته؛ من واقعاً امیدوارم که دخترانم توسط اعمالی که ما مردها، بیش از اینکه بنده خوب خدا شویم، انجام می‌دهیم تا خودخواهی و طمع من را نشان همه بدهیم، گمراه و منحرف نشوند. به یمن وجود مادرم، همسر و دخترانم و هزاران زنی که شنونده من هستند، دریافتم که خانم‌ها به یک صدا یا یک نفر نیاز دارند تا کمک‌شان کند. برای اینکه به آن‌ها این قدرت را بدهد که راه درست را پیدا کرده و خوب و بد را از هم تشخیص دهند و درنهایت؛ بتوانند آنچه را که واقعاً می‌خواهند، به دست آورند. کم‌کم دریافتم که من می‌توانم آن یک نفر باشم. کسی که از حفاظ‌ها عبور می‌کند و می‌گوید: «من می‌خواهم تمام اسرار را برای شما فاش کنم. می‌خواهم داستان واقعی مردها را برای‌تان تعریف کنم. می‌خواهم چیزهایی را بگویم که گاهی آرزو می‌کنیم درباره‌ما بفهمید؛ اما درحقیقت، هرگز دل‌مان نمی‌خواهد آنها را بدانید. وگرنه دستانم دو میشود».

به‌طور خلاصه؛ کتاب مثل یک مرد فکر کن و مثل یک زن رفتار کن، یک نمایشنامه از چندین نوع است. همگی به یاد می‌آورید که چند سال پیش؛ تیم فوتبال نیوانگلند بتریوتس به بزرگ‌ترین رسوایی در کل تاریخ لیگ ملی فوتبال، متهم شد؟